

نگاهی ژرف به نوآوریهای اصولی و فقهی حضرت امام در وصیت نامه

بتول رخشانی راد

استاد دانشگاه آزاد واحد زابل
rakhshanibatoul@ymail.com

کافیه خجسته ماه سایه

هئیت علمی دانشگاه آزاد واحد زابل
Kaf.khojasth@gmail.com

چکیده

اهمیت شناخت اندیشه های امام خمینی(ره) بر هیچ کسی پوشیده نیست امام خمینی به عنوان یک مصلح دینی در جهان معاصرالگویی برای مسلمانان محسوب می شوند دراین راستا ابتدا به مباحث عقل در قانون اسلام پرداخته شده است و در ادامه به جایگاه اجتهاد و نقش زمان و مکان اهمیت داده شده و مباحثی همچون انتقال بحث ولایت فقیه از فقه به علم کلام اگر ولایت فقیه در علم کلام باشد، انتصاب ولی فقیه از طرف خداوند را مورد بحث قرار می دهد، که خداوند ولی فقیه را به عنوان جانشین امام معصوم (علیه السلام) قرار داده است.

از تطور در ارای فقهی و اصولی حضرت امام بر می آید که ایشان نگاهی عمیق و ژرف به مباحث فقهی و همچنین اصولی داشتند مثلا در شبهه موضوعیه ای که احتیاج به تفحص دارد آن جا فحص لازم نیست اما اگر موضوعی باشد که علمش در استین انسان باشد. فحص لازم است به عنوان مثال در جایی که نمی دانم فلان مال من مثلا این گندم من به حد نصاب رسیده یا نه؟ آقایان اصولیون می گویند فحص لازم نیست، امام(ره) می فرمایند فحص لازم است چون علمش توی آستین انسان است با یک وزن کردن و کشیدن می فهمد که مسئله چیست و هکذا ...

کلمات کلیدی: اندیشه امام- اجتهاد - انعطاف پذیری احکام- شبهه موضوعیه

۱. مقدمه

اهمیت شناخت اندیشه های امام خمینی(ره) بر هیچ کسی پوشیده نیست. اولاً اینکه ایشان یک اندیشمند بزرگ مسلمان بودند و اندیشه های ایشان در شناخت نظر کلی اسلام، بسیار با ارزش است. از سوی دیگر ایشان عارف و فقیهی برجسته بودند که توانستند نخستین حکومت اسلامی بر اساس یک نظریه دینی و فقهی را بنیان نهند ، امام خمینی به عنوان یک مصلح دینی در جهان معاصر الگویی برای مسلمانان محسوب می شوند، زیرا ایشان تلاش نمودند جایگاه معنویت و دین گرایی را در جهان معاصر احیا سازند و رابطه تخریب شده دین و دنیا و عقل و دین را بازسازی کنند و مدلی از توسعه و پیشرفت که بتواند انسانیت انسان را ارتقا بخشد و معنویت و پیشرفت را در کنار هم داشته باشند، حمایت نمودند.

۲. نوآوریهای فقهی و اصولی امام خمینی

امام خمینی(ره) از شخصیت های خلاق و صاحب نظر تاریخ است که به عرفان پروا پیشگی فقاقت سیاست و شجاعت شهره است. اما آن چه که این صفات و ویژگی ها را در ایشان برجسته کرده و در عمل آن ها را کارآمد ساخته خصیصه نوآوری است. امام در همه عرصه هایی که گام نهاده فقط به حفظ و یا شرح و تقریر دیدگاه ها و نظریات عالمان پیش از خود نپرداخته بلکه به نقد و کاوش عمیق نیز روی آورده و از این رهگذر به نگرگاه های جدیدی دست یازیده و افق های تازه ای را گشوده است. این شیوه وی سبب شده است که ایشان در زمینه علوم و معارف مختلف به صفت «نوآوری» آراسته شود و بن بست هایی را بشکند آثاری که از ان پیشوای بزرگ در زمینه های مختلف در دست است گویای همین ادعا است.

۲-۱. مبانی فقهی خاص امام خمینی

انتقال بحث ولایت فقیه از فقه به علم کلام

امام خمینی(ره) اندیشمندی بود که در علوم مختلف اسلامی نوآوریهای زیادی داشته است، که عمومی ترین آن نوآوریها که همه جامعه ایران حاصل آن را از نزدیک لمس کرده اند. انتقال بحث ولایت فقیه از فقه به علم کلام است که برکات زیادی از آن حاصل شده که بعضی از آنها عبارتند از:

فکری استوار ساخته است. ولایت فقیه را دارای پایگاه محلی کلامی نموده و فقه را بر این پایگاه عمیق اجرای احکام الهی در زمان غیبت مانند زمان حضور را لازم

دانسته و بر عهده ولی فقیه گذاشته است؛ شرایط اعمال ولایت و رهبری را به حصولی و تحصیلی.

وظیفه اجرای قوانین الهی را که بر عهده پیامبر (صلوات الله علیه) و بعد از ایشان بر عهده امام معصوم (علیه السلام) بود را برای ولی فقیه ثابت نمود و مجتهد ساکن در جامعه را پویا و متحول نمود؛ امامت ولی فقیه را ثقل اصغر معرفی نمود، که هر جا ثقل اکبر «دین و مذهب» به خطر افتد، جان فشانی برای آن لازم و ضروری است تا از کیان اسلام دفاع کند. (جوادی آملی، بنیان مرصوص، پیشین ص. ۲۵۴)

البته بحث ولایت فقیه مدتها قبل از این در بین علمای اسلام و کتابهای آنها وجود داشت، اما با این وجود تفاوت عمده ای بین دیدگاه علمای گذشته و امام خمینی (ره) در همین بحث؛ یعنی ولایت فقیه وجود دارد؛ زیرا علمای گذشته بحث ولایت فقیه را فقط در چند جای از کتابهای فقهی خود مورد بحث قرار دادند که عبارت است از:

۱- علمای اسلام در کتابهای فقهی خودشان، مبحث ولایت فقیه را ذیل مسئله محجورین مورد بحث قرار دادند و در جایی که محجورین ولی ای نداشتند، وظایف امور آنها را بر عهده ولی فقیه می دانستند

۲- در بحث قضا به مبحث ولایت فقیه می پرداختند و منصب قضا را حق مجتهد جامع الشرایط می دانستند

۳- در مسئله اجتهاد و تقلیدحق فتوا در امور شرعیه را بر عهده مجتهد و فقیه عادل و جامع شرایط می دانستند
۴- علمای اسلام در مسئله ارث جایی که اموالی بدون وارث بود را بر عهده مجتهد و ولی فقیه قرار می دادند(تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، دهم ۱۳۷۹، ص ۱۰).

اما امام خمینی(ره) مسئله ولایت فقیه را یکجا بحث کردند و آن را از دایره فقه بیرون کشیده و وارد علم کلام نمودند که جایگاه اصلی بحث ولایت فقیه علم کلام بوده و هست و آن را در علم کلام مسئول نمودند.

بنابراین وظیفه اصلی علم فقه بیان احکام مکلفین است، ولی علم کلام عهده دار بیان فعل خداوند است، با این وجود اگر ولایت فقیه بحث فقهی باشد در مواردی که جایگاه ولی فقیه است را در حد وظیفه شرعی مکلفین مورد بحث قرار می دهد، ولی اگر ولایت فقیه در علم کلام باشد، انتصاب ولی فقیه از طرف خداوند را مورد بحث قرار می دهد، که خداوند ولی فقیه را به عنوان جانشین امام معصوم (علیه السلام) قرار داده است

با این نگاه اولین و مهمترین موضوع بحث ولایت فقیه در علم کلام این میشود که خداوند در زمان غیبت امام معصوم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه کسی را متولی جامعه اسلامی کرده است؟

همانگونه که خداوند پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) را منصوب نمود و امام معصوم (علیهم السلام) را جانشین و خلیفه ایشان کرد، در زمان غیبت نیز ولی فقیه را جانشین امام معصوم (علیه السلام) نموده است. (جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص امام خمینی (ره)، قم، اسراء ششم ۱۳۸۴، ص ۲۳۸ - ۲۴۰)

امام خمینی (ره) در کتاب «ولایت فقیه» چنین میگوید: «قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست، برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر بشود، باید قوه مجریه باشد تا آن را اجرا کند، بنابراین خداوند در کنار ارسال قوانین شرعی رسولی فرستاد تا آن را در جامعه بشری اجراء کند. رسول اکرم (صلوات الله علیه) در جامعه اسلامی در راس تشکیلات اجرایی قرار داشت و در کنار ابلاغ قوانین اسلام آنها را اجرا میکرد (امام خمینی (ره) ولایت فقیه، پیشین، ص ۲۵). امام خمینی (ره) با این طریق وارد بحث شده و ولایت فقیه را از طریق علم کلام به اثبات رساند. از این رو وقتی بحث ولایت فقیه کلامی ثابت شد و بر بحثهای فقهی سایه افکند، طراوت خاص و تازه ای بر سراسر فقه خواهد افکند

(جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه «ولایت، فقه و عدالت»، قم، اسراء، اول ۱۳۷۸، ص ۱۴۳.

حدیث: «لاضرر و لااضرار فی الاسلام حکم حکومتی پیامبر اسلام

علمای بزرگ اسلام، حدیث: «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» را از قواعد فقهی دانسته ، ولی امام خمینی (ره) در کتاب «بدائع الدرر» این نظریه علما را رد نموده و این حدیث را حکم حکومتی پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) دانسته است. (امام خمینی(ره)، بدائع الدرر فی قاعده نفی الضرر، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، اول ۱۴۱۴، ص ۱۰۰

در اصول دین تقیه نیست

امام خمینی (ره) در «رساله تقیه» مسئله اسلام و مذهب جعفری را مورد بحث قرار دادند. (امام خمینی(ره) الرسائل، ج ۲، به قلم آیت الله مجتبی تهرانی، تهران، موسسه اسماعیلیان، اول ۱۳۸۵، ص ۱۷۴ - ۱۷۵ و ۱۹۵ - ۱۹۷.

حضرت امام می فرمود: «اگر مورد تقیه اسلام بوده باشد و اسلام به خطر بیفتد، آن تقیه حرام است» تقیه در فروع دین است، در اصول دین تقیه نیست. (امام خمینی(ره)، صحیفه امام ج ۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) دوم ۱۳۷۷، ص ۱۷۸)

وضع خاص موضوع له عام ممتنع یا ممکن

امام خمینی (ره) این مسئله ادبی مهمی را که عبارت باشد از این که «وضع خاص موضوع له عام محال است» «وضع عام، موضوع له خاص، ممکن است» را از میان برداشتند و گفتند: یا هر دو ممکن است یا هر دو ممتنع می باشد به نحوی هر دو را تجویز می کنند به نحوی دیگر هر دو را ممتنع می دانند اگر نظر این باشد که مرأه باشد، نه خاص مرأه عام است و نه عام مرأه خاص است، خاص، به خاطر ضیقش مفهوم وسیع را نشان نمی دهد، (عام هم به خاطر گسترش جزئیات را نشان نمی دهد. و اگر انتقال باشد هر دو درست است)

در شبهه موضوعیه فحص لازم است

از مبانی دیگری که ایشان دارند در شبهه موضوعیه است. غالب اصولیون می گویند در شبهه موضوعیه فحص لازم نیست. حضرت امام(ره) می فرمایند علم در شبهات موضوعیه دو قسم است: گاهی علمی است که احتیاج به تتبع و تفحص دارد که آقایان اصولیون می گویند فحص لازم نیست، امام(ره) می فرمایند فحص لازم است چون علمش توی آستین انسان است با یک وزن کردن و کشیدن می فهمد که مسئله چیست و هكذا و هكذا. لذا ایشان در شبهات موضوعیه ابتدائیه فحص را واجب می دانند(مجله پژوهش حوزه شماره ۱ سال ۱۳۸۹).

تعادل و ترجیح و وجود یک مرجح

از مبانی که ایشان دارد در مسئله «تعادل و ترجیح» است. ایشان به بیش از یک مرجح معتقد نیستند، آن هم موافقت عامه و مخالفت عامه است. معتقد هستند یک مرجح بیش نداریم و آن همین است و اما بقیه مرجحات خصوصا موافقت کتاب و مخالفت کتاب را جزو مرجحات نمی دانند بلکه جزء ممیزات حجت از لا حجت می دانند؛ فقط در یک جا قائل هستند که مرجح وجود دارد یعنی هر دو روایت شایستگی احتجاج را دارند فقط موافقت عامه موجب نقصان است و مخالفت عامه موجب برتری است(مجله پژوهش حوزه شماره ۱ سال ۱۳۸۹)

حجیت ظواهر کتاب

در بحث حجیت ظواهر کتاب آن گاه که به مسائل اخباری ها رسید که می گفتند ظواهر کتاب حجت نیست، چرا؟ چون در کتاب نعوذ بالله کاستی هایی رخ داده، نقصی رخ داده، ایشان به شدت با این مبنا مخالفت می کردند و می فرمودند هرگز از قرآن چیزی کم نشده و چیزی بر آن افزوده نشده است

ایشان نسبت به کسانی که مدعی تحریف بودند انتقاد می کردند و می فرمودند کسانی که در این باره کتاب نوشته اند، هوس گردآوری شذوذ روایات را دارند، این ها بنابر علاقه ای که به جمع آوری احادیث دارند روایات شاذه را جمع کردند به خیال این که می شود با این ها به یک مسئله جهانی استدلال کرد، چگونه ممکن است قرآنی که در سینه حفاظ و قاریان بوده است، با اراده یک نفر یا دو نفر کم و زیاد شود(مجله پژوهش حوزه شماره ۱ سال ۱۳۸۹).

نوآوری دیگر امام خمینی(ره) در مسئله فقه این بود که همه علمایی که اطلاق ولایت را قبول داشتند و آنهایی که قبول نداشتند، می گفتند: شرایط اعمال ولایت حصولی است، چون از باب فقه، ولایت را پذیرفته بودند و اعمال آن را مانند شرایط و وجوب حج حصولی می دانستند، ولی امام خمینی(ره) ولایت را فقط از طریق علم کلام به اثبات رسانده و باور کرده بود، و لذا ولی فقیه را نایب امام معصوم (علیه السلام) می دانست. حضرت امام با این نگاه معتقد بود که ولی فقیه امامت امت را بر عهده دارد، و اعمال ولایت مانند اعمال امامت دارای دو بخش حصولی و تحصیلی است (جوادی آملی، بنیان مرصوص، پیشین، ص ۲۴۷ - ۲۴۹).

۳. نوآوریهای امام در بحث اصولی

حضرت امام(ره) چه در بحث های فقه شان و چه در بحث اصول نوآوری ها و دقت های فراوانی داشتند.

بحث «احکام قانونیه» است

معروف بین اصولیون این است مولا و تکلیف کننده به هر شخصی که توجه می کند به لحاظ خصوصیات شخصی که او دارد از او می خواهد که کار واجب انجام بگیرد یا کار حرام حتما انجام نگیرد - البته در مباحات و مستحبات و مکروهات هم چنین است - بر این اساس خواسته اند یک نتایجی بگیرند؛ مثلا گفته اند که اگر شخص مکلف قدرت بر انجام عمل نداشته باشد، نمی توان به او تکلیف کرد، بر طبق این حساب گفته اند یکی از شرایط عامه تکلیف که برای همه اشخاص مکلفین شرط است قدرت می باشد که باید توان تکلیف را داشته باشد که عمل را انجام بدهد یا انجام ندهد.

(امام خمینی، مناهج الوصول ج ۱، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام ص ۱۶)

تکالیف را به دو قسم کرده اند: ۱- تکالیف شخصی ۲ - تکالیف قانونی

مقصود از تکالیف شخصی این است که مولا به شخصی خاص تکلیف کند وخصوص او را در نظر بگیرد و این طور نیست که عمومی داشته باشد و شامل افراد دیگر هم بشود .

تکالیف قانونی، عبارت است از این که مولا یک جمعی را در نظر می گیرد و برای همه آن ها وظیفه ای را تعیین می کند، این طور نیست که شخص خاصی را در نظر گرفته باشد بلکه جماعتی را در نظر گرفته است. .

این تکالیفی که به صورت کلی در نظر گرفته شده است، در کلمات دیگر اصولیون هست که گفته اند این تکالیف به اصطلاح انحلال پیدا میکند ، فلذا همان شرطی را که در تکالیف شخصی هست در تکالیفی که به عموم می شود هم همین طور است، چون تکالیفی که به عموم گفته می شود به تکالیف شخصی انحلال پیدا می کند. و چون در تکالیف شخصی مسلم گرفته اند که مثلا یکی از شرایط این است که باید مکلف بر امتثال و انجام آن چه را که مولا خواسته یا ترک آن چه که مولا گفته نکر قدرت داشته باشد، در تکالیف عمومی هم به لحاظ این که انحلال پیدا می کند به تکالیف شخصی این جا هم قدرت شرط است.

حضرت امام خمینی(ره) می فرمایند در قسم دوم که تکالیف عمومی است مطلب این طور نیست.

تکلیف در این صورت یک قانون و وظیفه ای است که از طرف قانون گذار قرار داده می شود و این طور نیست که چون به صورت عموم قرار داده شده است شرط تکالیف خصوصی را داشته باشد، امام در مبحث ترتب راجع به تکلیف اهم و مهم که آیا می تواند در عرض هم به هر دوی آنها تکلیف بشود، یا این که به صورت طولی است و به صورت ترتبی، در آن بحث حضرت امام(ره) مبنای مشهور را قبول نکرده اند و خودشان قائل شده اند که به اهم و مهم تکلیف می تواند تعلق بگیرد، لذا برای توضیح این مطلب، در آن جا فرمودند که ما دو جور تکلیف داریم: شخصی و قانونی. و در مورد تکلیف قانونی این طور نیست که به تعداد افراد مکلفین انحلال پیدا کند و مثلاً شرط قدرت در همه شان شرط باشد

خلاصه این که عنوان کلی بودن مکلف را که در ادله جعل تکلیف می آید دلیل می گرفتند برای این که تکلیف قانونی چون به کلی تعلق گرفته و خصوص افراد در نظر گرفته نشده، از این جهت مانعی نیست که خصوص شخص، شرط را نداشته باشد.

در تکالیف قانونی که مسئله. مسئله جعل قانون و وظیفه است، این طور نیست که خداوند ویا قانون گذارهای دیگر تکلیف را به صورت عمومی جعل کنند و شخص که عاجز باشد به خاطر عجزش وظیفه به او متوجه نشود و قانون شامل حال او نشود. بلکه او هم مکلف بوده که این کار را بکند لکن به خاطر این که نتوانسته انجام بدهد به خاطر این نتوانستند و ناتوانی به او اجازه داده می شود با این تکلیفی که هست مخالفت بکند و به اصطلاح معذور در مخالفت است، عذر دارد که همین عجزش عذر است و مانعی ندارد.

در خود همین بحث ترتب مشهور علما و اصولیون به خاطر این که شرط تعلق تکلیف به مکلف را قدرت او می دانند گفتند که اگر دو تا واجب داشته باشیم که مکلف نتواند هر دوی آن ها را با هم انجام دهد. به هر حال به خاطر این که قدرت را شرط دانستند گفته اند: به هر دوی آن ها مکلف نیست.

حضرت امام(ره) می فرمایند:

این جا دو تا قانون است: لکن این که قدرت ندارد هر دو را انجام دهد قدرت نداشتن باعث نمی شود که تکلیف به او متعلق نباشد و تکلیف به او فعلیت پیدا نکند، تکلیف فعلی به او متوجه است و هر دو تکلیف فعلی است ولو این که جمع در این دو عمل را که باید در یک زمان انجام بگیرد، نمی تواند انجام دهد. این نتوانستن عجز است، و این عجز عذری است برای او که به واسطه این عذر مخالفت می کند تکلیف را:

(تقوی اشتهاردی، حسین، تنقیح الاصول، ج ۲، تعزیرات درسی امام خمینی (ره)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول ۱۳۷۶، ص ۱۱۶-۱۲۸)

ابتکار پرهیز از خلط بین حقایق و اعتباریات.

مورد دیگر بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری است البته حکم ظاهری و واقعی هم در شبهه موضوعیه می آید هم در شبهه حکمیه، حال فرض کنیم در شبهه حکمیه خداوند فرموده باشد به حسب حکم واقعی سیگار کشیدن حرام است ولیکن ما دلیلی پیدا نکنیم که سیگار کشیدن حرام است، و حرمت سیگار کشیدن مجهول بود، در کلمات اصولیین معروف است که این جا جای براءت است. .

حکم ما به خاطر جهل مان عبارت است از حلیت شرب توتون و این که گرفتار حرمت نیستیم در هر حال این حکم چون به لحاظ جهل است، حکم ظاهری است. ولی اگر فرض کردیم که در این جا به حسب واقع پیغمبر(ص) و امام(ع) و خدا فرموده باشند که

سیگار کشیدن حرام است، لکن به ما نرسیده باشد، خوب این جا حکم واقعی عبارت است از حرمت سیگار. و این حرمت از بین نمی رود چون هم ادله لفظیه داریم و هم اجماع داریم که احکام، بین عالم و جاهل مشترک است، در نتیجه دوتا حکم این جا هست که این دو با هم تناقض دارند.

و گاهی ممکن است حکم ظاهری از روی اماره باشد یک خبر ثقه ای فرضا از امام صادق(ع) نقل شده که حضرت فرموده اند: شرب توتون حلال است. حال آن که واقعا شرب توتون حرام باشد خوب این جا چون از راه اماره ای که عبارت از خبر ثقه است، از این راه برای ماحلیت ثابت شده، این حکم چون قطع به واقع نمی آورد این حکم را حکم ظاهری می دانیم.

در این جا حکم ظاهری حکمی است که از راه اماره ثابت شده است آن وقت اگر به حسب واقع و نفس الامر شرب توتون حرام باشد، این حکمی که با روایات معتبر ثابت شده که حلیت باشد با آن حکم واقعی ناسازگار است، و این دو حکم با هم متضاد می شوند.

بنابراین علمای اصولی در مقام جمع بین حکم ظاهری و واقعی بر آمدند تا به یک نحوی بین این دو تا جمع کنند و مشهور بین علما این است که گفته اند حکم ظاهری حکم فعلی است اما آن تکلیف واقعی، تکلیف فعلی نیست، بلکه تکلیف انشائی است.

حضرت امام(ه) این جا هم باز همین فرمایش را فرمودند که ما در مورد فعلیت تکالیف واقعیه علم را شرط نمی دانیم. علم شرط است برای فعلیت تکلیف، اما در مورد تکلیف شخصیه، اگر تکالیف به صورت قانون باشد دیگر در مورد قوانین، علم و جهل شرط فعلیت تکلیف نیست. وقتی خداوند فرمود که «حرمت علیکم الخمر» «شراب خوردن بر شما حرم است» «علیکم» را که فرموده، همه مسلمان ها را شامل می شود، چه عالم باشد، چه جاهل باشد.

و این که آقایان خواستند در همه جا «علم» را شرط بدانند، درست نیست، بلکه در تکالیف قانونیه شرط فعلیت تکلیف، علم نیست. بنابراین هم حکم واقعی و هم حکم ظاهری هر دو فعلیت دارند(مجله پژوهش حوزه شماره ۱ سال ۱۳۸۹).

شرط فعلیت تکلیف این است که در محل ابتلاء باشد. اگر خارج از محل ابتلاء باشد، تکلیف فعلیت ندارد.

حضرت امام(ره) این جا باز اشکال فرمودند به این صورت که شما که در محل ابتلاء بودن را شرط تعلق تکلیف و فعلیت آن می دانید، به خاطر این است که تکالیف قانونی را با تکالیف شخصی مقایسه کرده اید و یکی گرفتید، در تکالیف شخصی همین طور است که شما می گوئید باید در محل ابتلاء باشد تا تکلیف فعلی به او متوجه بشود اما در صورتی که تکالیف قانونی شد ولو متعلق تکلیف خارج از محل ابتلاء هم باشد آن هم نجس است. اجتناب از آن هم لازم است، حالا در قدرتش نیست و محل ابتلاش نیست نباشد، بدین جهت نمی توانید بگویید: چون این جا خارج از محل ابتلاء است تکلیفش فعلی نیست و الان این شخص یقین به تکالیف فعلی ندارد، خیر این جا هم یقین به تکلیف فعلی دارد و از این جهت نمی توانید شما بگویید که احتیاط از آن چه که محل ابتلاء است لازم نیست(مجله پژوهش حوزه شماره ۱ سال ۱۳۸۹).

تشخیص صحیح از سقیم روایات و احادیث صادره:

از لحاظ مبانی در تشخیص روایات و تبیین صحت و سقم احادیث صادره از ائمه اطهار(ع) که یکی از منابع اصیل فقهی است نظریه ممتازی داشتند چون معمولا برای رسیدگی به روایات از لحاظ سند به این که رجال یعنی روایانی که در سلسله سند قرار گرفته اند توثیق شده باشند اکتفا می شود. ولی امام(ره) می فرمودند این به تنهایی کافی نیست بلکه برای تشخیص صحت و سقم روایت به متن روایت هم باید دقت کرد که اساسا چنین محتوایی ممکن است از امام معصوم صادر شده باشد یا نه. و این یک مسئله بسیار

مهمی است و اساساً پیغمبر اکرم(ص) و نیز ائمه اطهار(ع) برای تشخیص صحیح از سقیم روایات و احادیث صادره، معیار را قرآن و محکمت دین قرار داده اند، یعنی فقیه باید این روایات را عرضه کند بر محکمت و محکمت دین چه کتاب باشد، چه سنت باشد و چه عقل سلیم و چه اجماع قطعی، اگر چنانچه روایت با محکمت دین تطابق داشت مورد پذیرش است و اگر تطابق نداشت مورد پذیرش نمی باشد. این توصیه ای است که از جانب پیغمبر(ص) و ائمه اطهار(ع) شده است. و در این باره حضرت امام(ره) دقیقاً همین را عمل کردند، یعنی این مطلب را کاملاً در فقه وارد کردند و تأکید می کردند که از این شیوه نباید غفلت کرد(مجله پژوهش حوزه شماره ۱ سال ۱۳۸۹)

عنصر زمان و مکان در استنباط

عنصر زمان و مکان در استنباط یکی از مطالبی بود که ایشان خیلی بر آن تأکید داشتند به این که استنباط مسائل فقهی باید با واقعیات جاری در جامعه تطابق داشته باشد، به این معنا که فقیه نباید خودش موضوع مسائل را فرض کند، بلکه باید برود در متن جامعه و ببیند نیازهای جامعه چیست چه مسائلی در واقع زندگی انسان های امروز جریان دارد و احکام آن ها را استنباط کند.

مسئله زمان و مکان امام(ره) همین جهت بود، چون فقه مستقیماً با عمل مکلفین در ارتباط است و روند زمان، شرایط مکان ها و زمان های مختلف بر نحوه عملکرد مردم مؤثر است؛ یعنی مردم امروزه ممکن است معاملات شان با گذشتگان متفاوت باشد، داد و ستدهای شان و روابطشان فرق کرده، لذا ما باید ببینیم امروزه چه نیازهایی در جامعه هست، روابط چگونه است، سپس این گونه روابط را چه روابط فردی - اجتماعی و چه روابط بین المللی باشد فقیه طبق ضوابط فقهی بررسی کند .

پس خود موازین اصیل شرعی تغییر پذیر نیستند، آن چه که تغییر پذیر است موضوعات احکام است، لذا فقیه باید شرایط زمان و شرایط مکان را ولو با کمک متخصصین دقیقاً دریافت کند و تا موضوع را دقیقاً دریافت نکند نمی تواند حکمش را از مبانی فقهی استنباط کند. که امام(ره) بر این مسئله خیلی تأکید داشتند(امام خمینی صحیفه نور ج ۲۱ ص ۹۸-۶۱)

نتیجه گیری:

۱- انتقال بحث ولایت فقیه از فقه به علم کلام اگر ولایت فقیه در علم کلام باشد، انتصاب ولی فقیه از طرف خداوند را مورد بحث قرار می دهد، که خداوند ولی فقیه را به عنوان جانشین امام معصوم (علیه السلام) قرار داده است.

امام خمینی (ره) با این طریق وارد ولایت فقیه را از طریق علم کلام به اثبات رساند.

۲- امام خمینی حدیث: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام را دلیل فقهی ندانستند بلکه حکم حکومتی پیامبر اسلام اثبات کردند.

۳- اگر کسی قدرت ندارد دو تکلیف را انجام دهد قدرت نداشتن باعث نمی شود که تکلیف به او متعلق نباشد و تکلیف به او فعلیت پیدا نکند، تکلیف فعلی به او متوجه است و هر دو تکلیف فعلی است ولو این که جمع در این دو عمل را که باید در یک زمان انجام بگیرد، نمی تواند انجام دهد. این نتوانستن عجز است

۴- در تکالیف قانونیه شرط فعلیت تکلیف علم نیست. بنابراین هم حکم واقعی و هم حکم ظاهری هر دو فعلیت دارند.

۵- موازین اصیل شرعی تغییر پذیر نیستند، آن چه که تغییر پذیر است موضوعات احکام است، لذا فقیه باید شرایط زمان و شرایط مکان را ولو با کمک متخصصین دقیقاً دریافت کند و تا موضوع را دقیقاً دریافت نکند نمی تواند حکمش را از مبانی فقهی استنباط کند.

منابع:

- ۱- امام خمینی، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۴ق.
- ۲- امام خمینی(ره) الرسائل، ج ۲، به قلم آیت الله مجتبی تهران، تهران، موسسه اسماعیلیان، اول ۱۳۸۵
- ۳- امام خمینی(ره)، بدائع الدرر فی قاعده نفی الضرر، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، اول ۱۴۱۴
- ۴- امام خمینی، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۱، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، اول ۱۳۷۳
- ۵- امام خمینی(ره)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، دهم ۱۳۷۹
- ۶- امام خمینی(ره)، صحیفه امام ج ۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، دوم ۱۳۷۷،
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص امام خمینی (ره)، قم، اسراء ششم ۱۳۸۴
- ۸- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه «ولایت، فقاقت و عدالت»، قم، اسراء، اول ۱۳۷۸
- ۹- سوره مائده، آیه ۶۷.
- ۱۰- تقوی اشتهاردی، حسین، تنقیح الاصول، ج ۲، تعزیرات درسی امام خمینی (ره)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول ۱۳۷۶.
- ۱۱- شئون و اختیارات ولی فقیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۱۲- صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- ۱۳- صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۱۴- ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.

۱۵- دیوان امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ سی و نهم، ۱۳۷۷...

۱۶- زرگر، ابراهیم، مبانی تصمیم‌گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

۱۷- صحیفه انقلاب، وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (وزارت ارشاد، ۱۳۶۸، ۱۷-).

۱۸- صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (ره) (:بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها). ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

۱۹- مجله پژوهش و حوزه، شماره ۱ سال ۱۳۸۹- 19

Looking deeply into intellectual evolution of Leader in Wills

Batoul Rakhshani Rad
lecturer University of Azad Zabol
rakhshanibatoul@ymail.com

Kafiyeh Khojasteh Mah
lecturer University of Azad Zabol
Kaf.khojasth@gmail.com

Abstract. In the no body liveried (uniformed) importance cognition idea Imam Khomeini (elsewhere) because first them (Imam) was big thoughtful Muslim and ideas Imam in the wording opinion considerable is very substantial on phrasal (toward) they was possessing knowledge and jurisconsult illustrious

initially explain (discuss) upon debate wisdom in law of Islam and then debate dwelling import practice of religious jurisprudence and impression epoch and locus and then dispute view like (parallel) transfer dispute province jurisconsult from religious jurisprudence to flag discourse if this dispute find in the flag discourse with interest in to the written (publication) of Imam appear that them to have observation deep to the negotiation juris on and meth codicil juris on

Keywords: Andisheye Imam, Etihad, enetafpaziri